



فصل نهم

مدل مدیریتی

هدف بزرگ
امام حسین علیه السلام

مدل: مدیریتی

در این روش سخنران ابتدا وضع موجود و سپس وضع مطلوب را شناسایی می‌کند و در نهایت، فرایند حرکت از وضع موجود به سوی وضعیت مطلوب را بر اساس آیات و روایات برنامه ریزی و هدایت می‌کند.

عنوان: هدف بزرگ امام حسین ﷺ

اهمیت طرح بحث:

کسی که می‌خواهد ساختمان بسازد، قبل از هر کاری به دنبال کشیدن نقشه می‌رود. با وجود نقشه، مشخص است که این ساختمان، چند طبقه است، چه استحکاماتی نیاز دارد، اتاق و آشپزخانه و پذیرایی در کدام قسمت ساخته می‌شوند و ... در واقع هر حرکتی نیاز به هدف و نقشه دارد و بدون آن حرکتی آغاز نمی‌گردد. می‌خواهیم از امام حسین ﷺ بپرسیم: آقا جان! هدف شما از خروج بریزید و حرکت به سمت مکه و بعد

به سمت کوفه چه بود؟ اگر بخواهیم به جواب این سؤال برسیم می‌بایست به سراغ سخنان حضرت برویم و بینیم ایشان چگونه هدف خود را ترسیم کرده‌اند.

محورهای سخنان امام حسین علیه السلام

الف) اعلام عدم شایستگی یزید برای خلافت:

با توجه به این‌که امام حسین علیه السلام یزید را هرگز شایسته این جایگاه رفیع نمی‌دانست و خود را به حق، شایسته‌ترین فرد برای امر خلافت می‌دید، بایزید بیعت نکرد و حکومت او را به رسمیت نشناخت.

امام علیه السلام در پاسخ به عبدالله بن زبیر که پرسید چه خواهی کرد؟ فرمود: هیچ‌گاه بایزید بیعت نخواهم کرد، چراکه امر خلافت پس از برادرم حسن علیه السلام تنها شایسته من است:

«إِنِّي لَا أُبَايِعُ لَهُ أَبَدًا، لِإِنَّ الْأَمْرَ إِنَّمَا كَانَ لِي مِنْ بَعْدِ أَخِي الْحَسَنِ.»^۱

همچنین به والی مدینه نیز فرمود: «أَنَا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ... وَيَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ، قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ، وَمِثْلِي لَا يُبَايِعُ لِمِثْلِهِ؛^۲ ما از خاندان نبوت و معدن رسالت و جایگاه رفیع رفت و آمد فرشتگانیم... در حالی که یزید مردی است، فاسق، می‌گسار، قاتل بی‌گناهان؛ او کسی است که آشکارا مرتکب فسق و فجور می‌شود. بنابراین، هرگز شخصی همانند من، با مردی همانند وی بیعت نخواهد کرد.»

همچنین امام علیه السلام در پی اصرار «مروان بن حکم» برای بیعت با یزید، با قاطعیت فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ، أَلَسَلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛^۳ هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدم رسول خدا شنیدم که می فرمود: خلافت برخاندان ابوسفیان حرام است.»

درواقع امام علیه السلام با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می کند و با استشهاد به کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تصدی خلافت توسط فرزندان ابوسفیان را حرام می شمارد.

ب) تصریح به شایستگی خود برای خلافت:

امام حسین علیه السلام علاوه بر آن که یزید را شایسته این جایگاه والا نمی دانست، به شایستگی خود نسبت به امر ولایت و حاکمیت اسلامی تصریح می کند. در واقع امام علیه السلام با این جملات در مسیر تشکیل حکومت اسلامی و به عهده گرفتن خلافت مسلمین حرکت می کند.

امام حسین علیه السلام خطبه ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حرّ» خواند، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ أَوْلَى بِوِلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِيْنَ مَا لَيْسَ لَهُمْ.^۴ ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم، ما به ولایت این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدعیان دروغین سزاوارتریم.»

با توجه به بیانات امام سیدالشهدا علیه السلام در رد شایستگی یزید و بیان حقانیت خودشان در ولایت و خلافت مسلمین، می‌توان فهمید که حضرت هدف غایی را تشکیل حکومت عدل الهی با زمامداری حاکم معصوم و منصوب از طرف خدا می‌داند. حال، از آنجا که می‌خواهیم این طرح بحث را در مدل مدیریتی پیاده کنیم، ابتدا به تبیین و توضیح بیشتر هدف امام حسین علیه السلام بر اساس آیات و روایات می‌پردازیم و در مرحله دوم وضع موجود جامعه آن زمان را تا حدودی بررسی می‌کنیم و در نهایت راه رسیدن به جامعه مطلوب را تشریح خواهیم کرد.

وضع مطلوب

وضع مطلوبی که سیدالشهدا علیه السلام به دنبال محقق کردنش بودند، دو مرحله دارد:

حذف غاصبان خلافت

اولین کاری که حضرت می‌بایست انجام می‌دادند این بود که کسانی را که به ناحق در منصب مقدس خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و زعامت مسلمین نشسته بودند را، خلع کنند و در مرحله بعد به سمت تشکیل حکومت اسلامی بروند.

هیچ‌گاه خانه جدید را روی خانه قدیمی نمی‌سازند. ابتدا خانه قدیمی را خراب می‌کنند و بعد شروع به ساختن خانه جدید می‌کنند. خانه قدیمی و مخروبه‌ای که یزید و بنی‌امیه بنا کرده بودند به هیچ‌عنوان قابل اصلاح نبود. حاکمی که خون مسلمان را بدون دلیل می‌ریزد، فساد می‌کند، شراب می‌خورد، میمون

بازی می کند، احکام خدا را به بازی می گیرد و هزار خلاف نوع شرع را در جایگاه ولی مسلمین! انجام می دهد، دیگر جایی برای اصلاح نگذاشته است و تنها راه اصلاحش خراب کردن این عمارت شوم است.

«وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي؛^۵

من از شهر و دیار خویش نه برای راحت طلبی و وانهادن مسئولیت به راه افتاده ام و نه برای خوش گذرانی و بیهودگی؛ نه انگیزه ام ستم کاری و بیدادگری است و نه تبهکاری؛ بلکه می خواهم جامعه و امت را از نگون بختی و اسارت نجات دهم و به خواست خدا کارش را به سامان آورم و اصلاح کنم؛ می خواهم زورداران را به قانون گرایی و عمل به قانون دعوت کنم و از ستم و بیداد و تجاوز به حقوق مردم هشدار دهم.»

ایجاد حکومت اسلامی

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام شایسته ترین انسان ها برای حکومت بر مسلمین هستند.

لذا در خطبه ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان «حَرَّ» خواند، فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا ابْنُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ أَوْلَى بِوِلَايَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُتَدَعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ؛ أَي مَرَدَم! مِنْ فَرَزَنْدِ دَخْتَرِ رَسُولِ خُدَايِم، مَا بَه وَلَايَتِ

این امور بر شما (و امامت مسلمین) از این مدعیان دروغین
سزاوارتریم.»

بالاترین معروف در اسلام ایجاد حکومت اسلامی ست و بالاترین
نهی از منکر مبارزه با طاغوت و یزیدیان است که حسین علیه السلام
بدان معتقد و عامل است.

در زمان ما نیز برخی از حکومت‌ها هستند که اصلشان بر ظلم،
تجاوز و دشمنی با ادیان الهی ایجاد شده است. اینکه ما آن‌ها را
منبع شرارت بخوانیم و بخواهیم که از صحنه روزگار حذف شوند،
درواقع تأسی به سیره اباعبدالله الحسین علیه السلام است و منطقی
دینی و اسلامی دارد. درواقع چنین حکومت‌هایی تهدیدی برای
خداپرستی و انسانیت هستند و همان‌طور که سیدالشهدا علیه السلام
فرمودند: «مثلی لایبایع مثله» ما نیز به‌عنوان پیروان امام
حسین علیه السلام با مثل رژیم صهیونیستی و آمریکا دوستی نداریم و با
آن‌ها کنار نخواهیم آمد و اعتقاد داریم تا زمانی که چنین حاکمان
و ظالمانی در عالم هستند، امکان ایجاد حکومت عدل الهی
توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له به وجود نمی‌آید.

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۷

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را
پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.»
«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ»^۸

در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

ویژگی های حکومت اسلامی

برخی از ویژگی های حکومت اسلامی را با استفاده از روایات مهدوی و ظهور به اختصار و به عنوان نمونه عرض می کنیم:

- رواج اندیشه توحیدی

قطعاً یکی از مهم ترین کارهایی که در حکومت اسلامی به احسن وجه صورت می گیرد، ترویج اندیشه توحیدی و مبارزه با الحاد و تکفیر است. در دعای ندبه می خوانیم:

«أین هادم ابنیه الشکر و النفاق»^۱

کجاست درهم کوبنده بناهای شرک و دورویی؟

«أین مبیده اهل الفسوق و العصیان و الطغیان»^۲

کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه و طغیان گری؟

«أین حاصد فروع الغی و الشقاق»^۳

کجاست قطع کننده شاخه های درختان و درو کننده زراعت های

گمراهی و فساد و نفاق؟

«أین طامس اثار الزیع و الاهواء»^۴

کجاست محوکننده آثار و نشانه های اندیشه های باطل و

هواهای نفسانی؟

- عدل و احسان

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ

لِيَتَّقُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ: ۱۳

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

- برادری و همدلی

«إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامَلَةُ وَيَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسِ أَخِيهِ
فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْتَنِعُهُ: ۱۴

زمانی که قائم عجل الله تعالى فرجه ما قیام می‌کند، دوستی و همدلی می‌آید و اگر مردی دست در جیب برادرش کند و مقداری که نیاز دارد را بردارد، او مانع نمی‌شود.»

«الَّتِي الرَّأْفَةُ وَالرَّحْمَةُ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَاسَوْنَ وَيَقْتَسِمُونَ بِالسُّوِيَّةِ
فَيَسْتَعْنِي الْمَقِيرُ وَلَا يَغْلُبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ: ۱۵

(در زمان ظهور) رأفت و ترحم را در دل آن‌ها جای دهم، به‌گونه‌ای که مواسات و برادری میان آن‌ها برقرار گردد، و آنچه دارند علی السویه میان خود قسمت کنند، فقرابی نیاز می‌شوند و کسی بر دیگری برتری ندارد.

- رواج معروف و ریشه‌کنی منکر

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام فِي وَصْفِ زَمَانِ الظُّهُورِ: وَيَذْهَبُ الزُّنَاوُ
شَرِبَ الخَمْرُ وَيَذْهَبُ الرِّبَا وَيَقْبَلُ النَّاسُ عَلَى الْعِبَادَاتِ وَتُؤَدَّى
الْأَمَانَاتُ وَتَهْلِكُ الْأَشْرَارُ وَتَبْقَى الْأَخْيَارُ: ۱۶

امام صادق عليه السلام در وصف زمان ظهور فرمودند: زنا، شرب خمر

و ربا می‌رود و مردم به عبادت روی می‌آورند: امانت‌ها ادا می‌شود و اشرار هلاک شده و خوب‌ها می‌مانند.»

وضع موجود

در این قسمت می‌خواهیم به بررسی وضع موجود مسلمانان در سال ۶۰ هجری قمری بپردازیم تا بهتر بدانیم امام حسین علیه السلام با چه جامعه‌ای روبرو بودند:

الف) بدعهدی

به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند ولی بر عهد خود باقی نماندند. حضرت در برابر لشگر حربن یزید ریاحی به بدعهدی کوفیان تصریح می‌کنند و می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ آتِكُمْ حَتَّى أَتْتَنِي كُتُبِكُمْ وَقَدِمْتُ عَلَى رُسُلِكُمْ أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمَامٌ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَالْحَقِّ فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ حَشِنْتُمْ فَأَعْطَوْنِي مَا أَظْمَنُ إِلَيْهِ مِنْ عُهُودِكُمْ وَمَوَائِقِكُمْ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ كُنْتُمْ لِمُقَدَّمِي كَارِهِينَ أَنْصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَسَكُّشُوا عَنْهُ وَمَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِكَلِمَةٍ؛^{۱۷}

ای مردم، من بدون سبب به جانب کوفه نیامدم و علت اصلی توجه من نامه‌های پی‌درپی و رسولان شما بود که یکی بعد از دیگری مرا به آمدن به این سو تحریص می‌نمودند و اظهار می‌داشتند ما پیشوایی نداریم شما به جانب ما توجه فرمایید امید است خدا به برکت شما ما را به راه حق و هدایت دلالت فرماید. اینک هرگاه شما به همان رأی و پیمانی که

در نامه‌های خود اظهار داشته‌اید باقی هستید عهد و میثاق استوار سازید تا موجبات اطمینان من فراهم شود و با کمال آسودگی به هدف خود متوجه شوم و اگر حاضر نیستید به عهد خود وفا کنید و از آمدن من کراهت دارید به محل خود برمی‌گردم. پس از این بیان هیچ‌یک از لشکریان حر، پاسخ نداده و کاملاً ساکت بودند!»

ب) ترسو و طماع بودن

ابن زیاد برای دور کردن مردم از اطراف مسلم بن عقیل رضی الله عنه عده‌ای را ترساند و عده‌ای را با وعده‌های مختلف دنیایی خرید. او مردم کوفه را خوب شناخته بود و ترفند شیطانی اش جواب داد.

ج) سست ایمانی

مردم کوفه به وعده نصرت خدا اعتماد نکردند. خدا در قرآن می‌فرماید:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^{۱۸}

و بگو: حق آمد و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است.»
 اباعبدالله الحسین رضی الله عنه که حق و حقیقت دین است به سمت مردم می‌آید و بر اساس سنت الهی با آمدن حق، باطل رفتنی است، اما مردم به این سنت الهی ایمان نداشتند و حتی از شایعه ساختگی لشکرشام نیز ترسیدند و امام را تنها گذاشتند.

د) رفاه طلبی و عافیت طلبی

مردم کوفه به زندگی روزمره، بی دردسر و آرامشان، عادت کرده

بودند. حاضر نبودند آنچه را که سال‌ها برایش زحمت کشیده بودند را از دست بدهند. در برخی از نامه‌هایی که به امام حسین علیه السلام نوشته شده بود نیز این مساله دیده می‌شود. شبث بن ربیع و حجار بن ابجر و یزید بن رویم و عروة بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی به آن حضرت علیه السلام نامه نوشتند، بدین مضمون: «پس از حمد و ثنای پروردگار همانا باغ‌ها سرسبز و میوه‌ها رسیده و ...^{۱۹} یعنی آن‌ها از جهت تمکن مالی و دنیایی به مرحله‌ای از رفاه رسیده بودند و برای از دست ندادن آن حاضر نشدند در کنار امام حسین علیه السلام بمانند.

ه) ذلت در برابر زور، زور و تزویر

منشأ عزت و کرامت، ایمان به خدا و تکیه و توکل به اوست.^{۲۰} این در حالی است که مردم، در آن زمان، در برابر زور و تزویر و فریب سر تعظیم فرود آوردند. اما جان‌ها به فدای امامی که در وسط معرکه می‌جنگ نابرابر و ناجوانمردانه، زمانی که همه راه‌ها به سوی بسته است، صدامی زند:

«أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَالذِّلَّةِ
وَهَيْهَاتَ لَهْ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ أَلَيْ اللهُ ذَلِكَ لَنَا
وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ جُدُودٌ طَابَتْ أَنْ يُؤْتَرَ
طَاعَةُ الْبِلَّامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَ إِنِّي زَا حِفٌّ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ
عَلَى قِلَّةِ الْعَدَدِ وَ كَثْرَةِ الْعَدُوِّ وَ خَذَلَةَ النَّاصِرِ؛^{۲۱}

اینک دعوی بن دعوی (یعنی این مرد بی‌پدر که بنی امیه او را به خود ملحق کردند و زاده آن بی‌پدر) میان دو چیز استوار پای

فشرده و بایستاده است: یا شم‌شیر کشیدن یا خواری کشیدن، و هیهات که ما به ذلت تن ندهیم، خداوند و رسول ﷺ او و مؤمنان برای ما زبونی نپسندند و نه دامن‌های پاک (که ما را پروریده‌اند) و سرهای پر‌حمیت و جان‌هایی که هرگز طاعت فرومایگان را برکشته شدن مردانه ترجیح ندهند و من با این جماعت اندک با شما کارزار کنم هر چند یاوران مراتنها گذاشتند.

سیدالشهدا ﷺ زمانی چنین نمایش‌حیرت‌انگیزی از عزت‌مداری و کرامت و بزرگی را به عالم‌نشان می‌دهند که برخی از کوفیان به دلایل واهی و بی‌ارزش حاضر به همراهی امام حسین ﷺ نشدند و تن به ذلت و خواری حکومت بنی‌امیه دادند. ابا‌عبدالله ﷺ می‌خواستند با قیام علیه حکومت نااهلان عزت و بزرگی را به جامعه اسلامی با احیاء سنت رسول خدا ﷺ و پدر بزرگوارشان برگردانند.

(و بی‌حرمتی به مهمان

مسلم بن عقیل فرستاده امام حسین ﷺ را در کوچه‌های غریبی تنها گذاشتند و او را به دست حاکم کوفه سپردند.

فرایند انتقال

برای انتقال از وضع غیرقابل‌تحمل دوره بنی‌امیه، به وضع مطلوب به چند اصل منتخب اشاره می‌شود:

۱. بصیرت

یعنی افراد جامعه بتوانند با همه پیچیدگی هایش، حق را از باطل تشخیص دهند. این کار اگرچه مشکل است ولی با استفاده از علما و مراجعه به منابعی دینی شدنی و لازم است. اگر به کربلا نگاهی بیاندازیم می بینیم زمانی مردم فریب خوردند که از دور فرستاده امام فاصله گرفتند و مسلم راتنها گذاشتند. آن ها با این کارشان در واقع خود را از مسیر هدایت دور کردند و محروم شدند. قمر بنی هاشم علیه السلام به همین دلیل است که حاضر نیست لحظه ای از امام نورو سفینه نجات دور شود؛ او خود را محتاج امام و مولای خود می داند و در نهایت مدال افتخار بصیرت را از امام عارفان و زینت عابدان، امام سجاد علیه السلام دریافت می کند:

«كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صَلَبَ الْإِيمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا؛^{۲۳}

عموی گرانقدرم، عباس، انسانی هوشمند و ژرف نگرو آراسته به ایمانی آگاهانه و دلیرانه مبارزه کرد و در آزمون سخت زندگی - با به جان خریدن رنج ها و گرفتاری های بسیار در راه خدا - سرفراز و سربلند سر بر آورد و پس از جهادی سترگ و شجاعانه، جان را در راه خدا هدیه کرد.»

خداوند می فرماید:

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا

الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ؛^{۲۳}

و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، و نه تاریکی ها و روشنایی، و نه سایه (آرام بخش) و باد داغ و سوزان! و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند!»

۲. اطاعت

کسی که بصیرتی نافذ با محوریت ولایت داشته باشد، تنهاراه رسیدن به مقصود را اطاعت از ولی و راهنمایی داند.

انواع اطاعت:

الف) اطاعت تا دادن مال

برخی از اهل اطاعت، همراه ولی هستند تا جایی که لذت‌ها و شهواتشان به راه باشد و نخواهند از مالشان در راه دین خرج کنند.

ب) اطاعت تا بذل جان

برخی تا جایی هستند که بخواهند از مالشان بگذرند. بیشتر از این دیگر جلو نمی‌آیند. مانند عبیدالله حر جعفی که گفت: اسب تندرو ای دارم! آن را به شما می‌دهم؛ اما خودم باید بروم! حضرت فرمودند: نه به تو و نه به اسبت نیازی ندارم.^{۲۴}

ج) اطاعت تا شهادت

برخی دیگر تا نهایت ایثار و جانبازی همراه ولی هستند، تا آنجا که جان‌شان را نثار می‌کنند و به بالاترین درجات دست می‌یابند. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۲۵}

خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده، که

(در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که: در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند این وعده حقیقی است براو، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ.»

۳. استقامت

یکی از مهم ترین عوامل رسیدن به جامعه مطلوب، استقامت در مسیر اطاعت از ولی و تحقق امر ولایت است:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ؛^{۲۶}

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.»

خلاصه:

در این طرح بحث، ابتدا با استفاده از سخنان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام قدم هایی که حضرت برای برپایی حکومت عدل الهی برداشتند را می شماریم و با بیان وضع مطلوب و استفاده از روایات مربوط به ظهور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام آنچه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می خواستند را تبیین می کنیم و بعد از آن وضع نابسامان سال ۶۰ هجری را

تشریح می‌نماییم .
در مرحله انتقال راهکارهای رسیدن به وضع مطلوب را بررسی
می‌کنیم .



۱. مقتل الحسين خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۲.
۲. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۸ و بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
۳. ملهوف (لهوف)، ص ۹۹ و بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۴.
۴. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷.
۵. مثير الأحزان / ۴ / شذرات من الأحاديث القدسية و اقوال الرسول الأمين و الأئمة المعصومين ﷺ في شأن سيد الشهداء الإمام الحسين بن علي ﷺ و عظمته و شرف زيارته و عزائه ... ص ۴.
۶. فتوح ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۳۷.
۷. قصص، ۵.
۸. انبیا، ۱۰۵.
۹. مفاتيح الجنان، دعای ندبه.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. حدید، ۲۵.
۱۴. بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج ۵۲ / ۳۷۲ / باب ۲۷ سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحول أصحابه صلوات الله عليه و على آباءه ص ۳۰۹.
۱۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۲، ص ۳۸۵.
۱۶. منتخب الاثر، ص ۴۷۴.
۱۷. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۷۹.
۱۸. أسراء، ۷۱.
۱۹. الإرشاد للمفيد / ترجمه رسولى محلاتى؛ ج ۲، ص ۳۶.
۲۰. إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. يونس، ۶۵.
۲۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۲، ص ۳۰۰.
۲۲. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثير الأحزان) / ۲۵۴ / پرتوی از مقام شکوهبار او ص ۲۵۴.
۲۳. فاطر، ۱۹ تا ۲۲.
۲۴. مقتل مرقم، ص ۲۲۶.
۲۵. توبه، ۱۱۱.
۲۶. فصلت، ۳۰.

